

بررسی جهان سوم گرایی در نظام بین الملل

* رضا سیمبر

** ارسلان قربانی شیخ نشین

* رضا سیمبر دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه گیلان می باشد.

(simbar@guilan.ac.ir)

** ارسلان قربانی شیخ نشین دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه تربیت معلم

می باشد. (ghorbani@tmu.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۸/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۲۶

فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۹۲-۱۷۱.

چکیده

این مقاله کنکاشی در خصوص جنبش جهان‌سوم‌گرایی در عرصه روابط بین‌الملل است. در حالی که تاریخچه این حرکت ارائه خواهد شد محدودیت‌ها و فرصت‌های فراسوی آن نیز مطرح می‌شود. این جنبش به‌عنوان یک پدیده تاریخی دارای نسل‌های گوناگونی است که می‌توان گفت زاینده ایده‌ها و فعالیت‌های مختلف ملی‌گرایانی است که پیشقراول جنبش‌های ضداستعماری بودند. در این برهه تفاسیر گوناگونی از سنت‌ها و هنجارهای فرهنگی قبل از استعمار آمیخته با مارکسیسم و سوسیالیسم ارائه شد مضافاً اینکه دیدگاه‌های غربی مبتنی بر نوگرایی و توسعه نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این نوشتار نشان داده خواهد شد که چگونه این جنبش به‌دلیل پارادوکس‌های موجود در پارادایم استعمارزدایی و اقتصاد سیاسی دوران جنگ سرد رو به افول گذاشت. ایده اصلی این است که اگرچه ایده جنبش جهان‌سوم‌گرایی با فراز و نشیب‌های زیادی مواجه شده است اما هنوز در روند تنازعات شمال - جنوب در قرن حاضر تأثیرگذار می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: جهان‌سوم‌گرایی، نظام بین‌الملل، جنبش عدم تعهد، جنگ سرد، تنازع شمال - جنوب



مقدمه

پس از شکل‌گیری نظام دو قطبی پس از پایان جنگ دوم جهانی، کشورهایی که تمایلی به اتحاد با دو بلوک شرق و غرب نداشتند، می‌کوشیدند در طول جنگ سرد با یکدیگر متحد شوند. به نوعی رهبران این کشورها تمایل داشتند تنازع شمال - جنوب، جانشین تنازع شرق - غرب شود. ظهور جهان‌سوم‌گرایی در دهه‌های پنجاه و شصت به‌طور تنگاتنگی در ارتباط با برنامه‌های آزادسازی ملی و اشکال ویژه منطقه‌گرایی در مستعمرات آسیایی و افریقایی بود. همچنین کشورهای تحت قیمومیت سابق و کشورهای جدید خاورمیانه و ملت - کشورهای قدیمی امریکای لاتین در این باره فعال بودند. مدافعان ایده‌های جهان‌سومی آن را به آزادسازی ملی و اشکال مختلف آسیاگرایی، عرب‌گرایی و افریقاگرایی و امریکاگرایی ارتباط می‌دادند. تضعیف یا سقوط نسل اول جهان‌سوم‌گرایان در دهه‌های شصت و هفتاد با ظهور و رشد نسل دوم جهان‌سوم‌گرایی مصادف شد که گرایش به مراتب رادیکال‌تر و سوسیالیست‌تر بود. همچنین شکل متعادلی از جهان‌سوم‌گرایی در دهه ۱۹۷۰ در سازمان ملل متحد به‌وجود آمد. این گروه و این تفکر خواهان ارائه یک نظم نوین اقتصادی در دنیا بودند. با این وجود در دهه ۱۹۸۰ جهان‌سوم‌گرایی بار دیگر با بحران مواجه شد. پس از پایان جنگ سرد، برخی از جنبش‌ها، دولت‌ها و مفسران به‌دنبال آن بودند که بار دیگر ایده جهان‌سوم‌گرایی را براساس محورهای جدید احیا کنند اما عده دیگری معتقد بودند که دیگر طرح جهان‌سوم در شرایط جدید و متحول بدون ارتباط است.

در این مقاله ابتدا مروری به تاریخچه جهان‌سوم خواهیم داشت و محدودیت‌ها و فرصت‌های آن را مطرح خواهیم کرد. جهان‌سوم‌گرایی به‌عنوان یک

جنبش تاریخی جهانی چه در نسل اول و چه در نسل دوم، بیشتر زاییده ایده‌ها و فعالیت‌های ملی‌گرایانی است که علیه استعمار به پا خواستند و کوشیدند تا تفاسیری از سنت‌های فرهنگی قبل از استعمار، آمیخته با مارکسیسم و سوسیالیسم را ارائه کنند. در همین راستا دیدگاه‌های غربی نوگرایی و توسعه نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. در کنار مسائل نهفته در ترکیب این استانداردهای مختلف، یکی از دلایل تنزل و افول جهان‌سوم‌گرایی تناقض‌هایی بود که ذاتاً در روند استعمارزدایی و بسترهای متغیر ساختار اقتصاد سیاسی در دوران جنگ سرد وجود داشت.

سوکارنو، جواهر لعل نهرو، هوشی مینه، جمال عبدالناصر و چوئن لای در شهر باندونگ اندونزی از ۱۷ تا ۲۴ آوریل ۱۹۵۵ کنفرانس تاریخی آسیا - آفریقا^۱ را شکل دادند. این کنفرانس به نوعی سمبل تولد جهان سوم^۲ محسوب می‌شود. (Said, 1995: 104) برخی از شرکت‌کنندگان و ناظران، سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۵ را «دوران باندونگ» می‌نامند (Romulo, 2005: 143) نشست تاریخی شهر باندونگ، محوری بنیادین برای همه ابتکاراتی بوده که در ارتباط با جهان‌سوم‌گرایی^۳ تاکنون شکل گرفته است. ایده جهان سوم نیز به‌طور فزاینده‌ای برای ایجاد وحدت و حمایت بین تعداد فزاینده‌ای از کشورهای غیرمتعهد مطرح شد که رهبران آنها در صدد بودند تنازع شمال - جنوب را جانشین تنازع غرب - شرق دوران جنگ سرد کنند. (Lundestad, 1995: 5) البته مفهوم جهان سوم، مفهومی عام‌تر از مفهوم کشورهای غیر متعهد است و موضوعات مربوط به جهان‌سوم‌گرایی نیز گسترده‌تر از مسائل مربوط به کشورهای غیر متعهد می‌باشد. دهه ۱۹۷۰ دورانی طلایی برای ایده‌های جهان سومی محسوب می‌شود. برخی از مفسران به «بیانیه و برنامه عمل برای ایجاد نظم نوین جهانی»^۴ مصوب آوریل ۱۹۷۴ توسط ششمین نشست ویژه مجمع عمومی ملل متحد^۵ اشاره می‌کنند و آن را مستندی برای پیروزی جهان‌سوم‌گرایی می‌دانند. (Rist, 2002: 140)

با پایان جنگ سرد، برخی جنبش‌ها، دولت‌ها و مفسران تلاش کردند تا

1. Asia-Africa Conference
2. Third World
3. Third Worldism
4. The Declaration and Program of Action for Establishment of a New World Order
5. Sixth Special Session of the General Assembly of the UN



بازسازی اندیشه جهان سوم آن را دوباره احیا کنند. این در حالی بود که برخی دیگر معتقد بودند این اندیشه دیگر ارتباط و کارایی خود را از دست داده است. اگرچه اندیشه‌های گروه اول یک‌دست نمی‌باشند، اما عموماً موافقتی که در شرایط حاکم پس از جنگ سرد در قرن بیست و یکم می‌توان اندیشه‌های جهان‌سوم‌گرایی را دوباره احیا نمود (Pinkney, 2003: 11). با این وجود منتقدان جهان‌سوم‌گرایی غالباً بر نواقص و کمبودهای عمیق آن در زمان جنگ سرد تأکید می‌کردند. در عین حال تقسیم دنیا به جهان اول، جهان دوم و جهان سوم آنچنان روشن و واضح بود که اکنون پس از فروپاشی آن ساختار، دیگر جهان سوم مفهومی بی‌معناست (Hardt, 2002: 7-14).

در اینجا با دیدگاهی منتقدانه به تاریخ ظهور و سقوط جهان‌سوم‌گرایی در شکل کلاسیک آن نگریسته شده و تلاش می‌شود تا به نکات ضعف و قوت در این تفکر اشاره شود. جنبش‌ها و دولت‌هایی را که به نوعی متأثر از این ایده در دوران جنگ سرد بودند می‌توان به نسل اول (دهه ۱۹۵۰ تا دهه ۱۹۶۰) و نسل دوم (دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۷۰) رژیم‌های باندونگ^۱ تقسیم کرد (Gilroy, 2000: 288-346) اگرچه این نسل‌ها با یکدیگر شباهت‌هایی دارند، اما در عین حال دارای تفاوت‌هایی نیز هستند. به‌طور کلی نسل دوم جهان‌سوم‌گرایی درباره آزادی ملی و توسعه اقتصادی نسبت به نسل اول دارای نگرش سوسیالیست‌تری است.

۱. ظهور جهان سوم: نسل اول رژیم‌های باندونگ دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰

جنبش اولیه جهان‌سوم‌گرایی در مجموعه پیچیده‌ای از استعمارگری و ملی‌گرایی ضداستعماری در اوایل قرن بیستم به‌وجود آمد. (Christie, 2001: 154) در عین حال جهان‌سوم‌گرایی پس از پایان جنگ دوم جهانی آمیخته‌ای از استعمارزدایی، آزادی ملی و جنگ سرد می‌باشد. (How, 1993: 15) به‌عنوان نمونه کنفرانس باندونگ زائیده روند کُند و آهسته استعمارزدایی و کمرنگ شدن نقش سازمان ملل متحد به‌خاطر رقابت دوبلوک شرق و غرب در دوران جنگ سرد بود. به‌طور مشخص می‌توان مدعی شد که تلاش برای سازمان دهی کنفرانس باندونگ به‌وسیله دولت‌های تازه‌استقلال‌یافته اندونزی، سیلان، هند و پاکستان، نتیجه ناامیدی از عملکرد سازمان



ملل متحد است.

اگرچه کنفرانس باندونگ نتوانست به ابداعات سازمانی بلندمدتی برسد اما توانست سرمایه معنوی کافی را برای تشکیل سازمان‌های مختلف جهان سومی به وجود آورد. یک نمونه به‌ویژه رادیکال آن تشکیل سازمان وحدت خلق آسیا - افریقا^۱ (آپسو) بود که در اجلاس ۱۹۵۷ قاهره تأسیس شد. برخلاف باندونگ که عمدتاً اجلاسی بین رهبران کشورها محسوب می‌شود. آپسو سازمان متشکل از طرف‌های دولتی و غیردولتی بود که شامل نمایندگان شوروی و چین نیز می‌شد. (Westad, 1998: 131-132) در کنفرانس غیرمتعهدها در قاهره در سال ۱۹۶۴ اختلاف نظرهای گوناگون کشورهای غیرمتعهد باعث شد که آنان نتوانند به یک اتحاد و انسجام مستحکمی دست پیدا نمایند. به‌رغم تلاش جهان سومی‌ها برای حفظ عدم تعهد، در مقام عمل اغلب جنبش‌های ملی و دولت‌های غیرمتعهد دارای روابط مختلف دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی با یکی از ابرقدرت‌ها بودند. همان‌طوری که اشاره شد حرکت کشورهای جهان سوم به‌دلیل اختلافات شوروی و چین در دهه ۱۹۶۰ دچار بحران شد. (Hatchison, 1975: 72-79)

در این برهه دهلی نو در تلاش بود تا در روابط خود با واشنگتن و مسکو تعادل برقرار کند اما در عین حال می‌کوشید روابط خوبی را نیز با پکن برقرار کند. با توجه به تحولات پیش‌آمده در پایان دهه ۱۹۵۰ نگرش امریکا در منطقه آسیای جنوبی از کشور پاکستان به هندوستان متمایل شد. آیزنهاور رئیس‌جمهور امریکا از ترس نفوذ فزاینده مسکو بر روی هند تصمیم گرفت تا کمک‌های گسترده‌تر اقتصادی خود را به این کشور افزایش دهد. (Engerman, 2002: 16)

سوسیالیسم نهرویی و تعهدات او نسبت به تفکر جهان سوم در نیمه دوم دهه ۱۹۵۰ به اوج خود رسید. ولی وقتی که نهرو در مه ۱۹۶۴ درگذشت این ایده که هندوستان به‌عنوان رهبر جهان سوم مطرح باشد به‌شدت با چالش مواجه شد و به همین ترتیب نسل اول رژیم‌های باندونگ نیز به‌طور کلی با خطر مواجه گردید. البته باید خاطر نشان ساخت که نهرو از برخی شاخصه‌های سوسیالیستی در مدل چینی و

روسی استفاده نمود. (Frankel, 1977: 124-125) در واقع سوسیالیسم نهرویی نماد ورود مارکسیسم به شرایط ملی در روند استعمارزدایی، جنگ سرد و ظهور جهان سوم گرایی می‌باشد. (Selh, 1995: 215)

ظرف کمتر از دو سال پس از مرگ نهرو، سوکارنو چهره کلیدی دیگری از تفکر جهان سوم بود که می‌خواست آمیخته‌ای از ناسیونالیسم، اسلام و مارکسیسم را داشته باشد اما به وسیله ژنرال سوهارتو^۱ طی یک تصفیه خونین و طولانی سرنگون شد. سوهارتو نیز کوشید اما در سبکی متفاوت از سوکارنو و نهرو، موضوع رهبری جهان سوم را پیگیری کند. در خلال دهه ۱۹۵۰ دموکراسی پارلمانی در اندونزی جای خود را به آنچه سوکارنو آن را «دموکراسی هدایت‌شده»^۲ می‌نامید، می‌داد. نظامیان اندونزی نیز نقشی کلیدی را در متمرکز کردن قدرت در اندونزی ایفا نمودند. (Schulte, 2002: 137-139) اما در ابتدا دهه ۶۰ میلادی اندونزی به شدت دچار بحران اقتصادی شد و این موضوع بر ساختارهای سیاسی نیز تأثیر گذاشت که در نهایت به انتقال قدرت به سوهارتو منجر شد. پس از سقوط سوکارنو در سال‌های ۶۶-۱۹۶۵ سوهارتو به طراحی مجدد ساختارهای نظامی و اقتصادی اندونزی پرداخت و این کشور را به اتحاد نزدیکی با آمریکا و ژاپن کشانید و حزب کمونیست این کشور را نیز سرکوب نمود. (Berger, 1997: 11-17)

رهبر کلیدی دیگر در نسل اول رژیم باندونگ جمال عبدالناصر مصر بود. پس از پایان جنگ دوم جهانی مصر به مرکز ناسیونالیسم عربی و موتور محرکه برای جهان سوم گرایی در منطقه خاورمیانه تبدیل شد. (Dawisha, 2002: 123-134) در بحران کانال سوئز تلاش انگلستان، فرانسه و مصر برای کنترل مجدد بر کانال با شکست مواجه شد که این رخداد شدیداً پرستیژ و نفوذ انگلستان را تحت تأثیرات منفی قرار داد و در مقابل باعث شد تا ناصر به‌عنوان چهره برجسته ناسیونالیسم مصری و عربی و جهان سومی مطرح شود. (Said, 2001: 161) ناصر به‌عنوان یک ملی‌گرای تندرو و سکولار به شدت در دوران حاکمیت خود دارای گرایشات سوسیالیستی بود. او ارتش مصر را پاسدار ملی گرایی و مبارزه علیه امپریالیسم و فنودالیسم معرفی

1. General Suharto
2. Guided Democracy

می‌کرد. او به دنبال اتحاد کشورهای عربی اسلامی آفریقایی بود. (Nasser, 1995: 7)

۲. نگرش جدید جهان سوم: نسل دوم رژیم باندونگ دهه‌های شصت و هفتاد
معمر قذافی لیبی هنوز یکی از رهبران برجسته نسل دوم رژیم‌های باندونگ است. فیدل کاسترو نیز هنوز یکی از بازماندگان آن است که سال ۲۰۰۸ از عرصه سیاست رسماً کناره‌گیری نمود؛ کسی که از سال ۱۹۵۹ بر منصب قدرت بود. فیدل کاسترو و معمر قذافی در کنار سایر رهبرانی بودند که نسل دوم رژیم‌های باندونگ را شکل می‌دادند مانند احمد بن بلا^۱ (۶۵-۱۹۶۲)، هواری بومدین^۲ (۷۸-۱۹۶۵) در الجزایر، تانزانیا تحت قدرت ژولیوس نایراره^۳ (۸۵-۱۹۶۵)، شیلی در دوران سالوادور آلنده^۴ (۷۳-۱۹۷۰)، جامائیکا در دوران میشل مانلی^۵ (۸۰-۱۹۷۲)، لیبی تحت قدرت معمر قذافی از سال (۱۹۶۹)، گینه بیسائو^۶ از سال ۱۹۷۴ تحت جانشینان آمیلکار کابرال^۷، کمیته درگ^۸ در اتیوپی، جمهوری خلق آنگولا^۹ تحت قدرت جنبش مردمی برای آزادسازی آنگولا^{۱۰} پس از سال ۱۹۷۵، موزامبیک در دوران سامورا موئیسز ماشل^{۱۱} (۸۶-۱۹۷۵)، و نیکاراگوئه در دوران ساندینیست‌ها^{۱۲} (۹۰-۱۹۷۹).

می‌توان به این لیست پاتریس لومومبا^{۱۳} را که چهره آزادیبخش و بعداً نخست‌وزیر جمهوری کنگو شد نیز اضافه کرد وی در نهایت در ژانویه ۱۹۶۱ توسط بلژیکی‌ها ترور شد. مانند چه گوارا^{۱۴} مرگ او نیز وی را به چهره‌ای پیشتاز در رهبران جهان سوم تبدیل ساخت. این چهره‌ها با ظهور تب انقلابی بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۰ هرچه بیشتر مطرح شدند و موج انقلاب‌های ویتنام، کامبوج و لائوس، ایران، افغانستان و زیمباوه در قاره‌های آسیا و آفریقا را در بر گرفت. این

1. Ahmed Ben Bella

3. Julius Nyerere

5. Michael Manley

7. Amilcar Cabral

9. People Republic of Angola

11. Samora Moises Machel

13. Patrice Lumumbar

2. Houari Boumedienne

4. Salvador Allende

6. Guinea Bissau

8. Derg Committee

10. Popular Movement for the Liberation of Angola

12. Sandinistas

14. Che Guevara





درحالی بود که جنبش‌های انقلابی ناموفقی در السالوادر، گواتمالا و فیلیپین نیز در دهه هفتاد و اواخر دهه هشتاد اتفاق افتاد. (Haliday, 1989: 29-31)

نسل دوم رژیم‌های باندونگ (به استثنای ایران که هنوز هم به‌عنوان یک رژیم انقلابی جهان سومی مطرح است) بیشتر منعکس‌کننده گرایش‌های جهان سومی، انقلابی و سوسیالیستی هستند که نسبت به نسل اول از تدریج‌تری برخوردار بودند. در واقع رژیم‌های نسل اول باندونگ عمدتاً به‌وسیله ملی‌گرایانی مانند سوکارنو، نهرو و ناصر هدایت و رهبری می‌شد که بیشتر نظام‌های بورژوازی ملی محسوب می‌شدند. غنا و فیلیپین را نیز می‌توان در همین تقسیم‌بندی قرار داد. به استثنای جمهوری خلق چین و ویتنام که کاملاً توسط کمونیست‌ها اداره می‌شدند بقیه کشورها عمدتاً در جناح کشورهای تازه به استقلال رسیده‌ای قرار می‌گرفتند که دارای گرایش‌های ضداستعماری بودند و تأمین حمایت شوروی را جست‌وجو می‌کردند، ولی در عین حال در صدد بودن که با کارت امریکا نیز بازی کنند.

با این وجود بسیاری از شاخصه‌های معرفی‌شده در اینجا در انطباق با رژیم‌های نسل اول باندونگ نیستند. نهرو، سوکارنو و حتی ناصر دارای روابط پیچیده‌ای با «سوسیالیسم» و احزاب کمونیست ملی خود بودند. نسل اولی‌ها بیشتر طرفدار یک بورژوازی ملی اصلاح‌طلب بودند، درحالی‌که نسل دوم رژیم‌های باندونگ طرفدار سوسیالیسم شدند. نسل اولی‌ها در مقام مقایسه با نسل دومی‌ها ملایم‌ترند اما نسل دومی‌ها به مراتب رادیکال‌تر و انقلابی بودند. (Gleijeses, 2002: 185-189)

نسل اول باندونگ اصلاح‌طلبانی بودند که از بورژوازی ملی حمایت می‌کردند و نسل دوم به‌عنوان مارکسیست‌های انقلابی نسبت به سوسیالیسم دولتی متعهد بودند. به‌عنوان نمونه اگر کنفرانس باندونگ به‌طور نمادین مهم‌ترین اجلاس نسل اولی‌ها بود، اما یکی از رخدادهای کلیدی برای نسل دوم «کنفرانس سه قاره برای ایجاد وحدت بین مردم افریقا، آسیا و امریکای لاتین»^۱ بود که در ژانویه ۱۹۶۶ در هاوانا پایتخت کوبا برگزار شد. درحالی‌که در کنفرانس اول تعداد کمی از رهبران کشورهای عمدتاً تازه‌استقلال‌یافته آسیایی حضور داشتند اما در کنفرانس دوم

1. The Tricontinental Conference of Solidarity of the People of Africa, Asia and Latin America

نمایندگانی از سه قاره اشاره شده و خاورمیانه نیز حضور داشتند. اگرچه این کنفرانس بیشتر ماهیت سوسیالیستی و ضدامپریالیستی داشت اما به شکل رسمی کشورهای مشارکت کننده در کنفرانس اعلام داشتند که به اتحاد جماهیر شوروی و چین مائوئیستی متعهد نیستند. در همین راستا اغلب این کشورها سعی می‌کردند در طرح‌های توسعه داخلی از سیاست‌های توسعه‌ای رادیکال‌تری به نام آزادسازی ملی و سوسیالیسم حمایت به عمل آورند. به‌عنوان نمونه الگوی انقلاب ویتنام بر بسیاری از کشورهای نسل دوم باندونگ تأثیر گذاشت ولی از طرف دیگر، رژیم‌های انقلابی مانند الجزایر نیز به‌طور مستقیم تأثیر پذیرفتند و به‌وسیله فیدل کاستروی کوبا مورد حمایت قرار گرفتند.

۳. نظم نوین اقتصادی و بحران جهانی توسعه ملی

حکومت‌هایی مانند موگابه با این هدف به قدرت رسیدند که نظام هرمی قدرت فئودالیت را از طریق اصلاحات ارضی و راهبردهای وارداتی صنعتی تغییر دهند. به‌رغم این تلاش‌ها، هرگز از مرحله طراحی خارج نشدند. نابرابری‌های عمیق اقتصادی که ریشه در میراث استعماری دارد، دوباره قدرت گرفتند و نظام‌های جدید سیاسی و اقتصادی را در این کشورها تحت تأثیر قرار دادند. رفرم‌های اقتصادی ملی در کشورهای جهان سوم تا حد زیادی وابسته به ساختارهای پرحجم دولتی بود تا بتوانند به تولید کالاها برای رفع نیاز داخلی و صادرات بپردازند. حجم بالای عوارض گمرکی، نرخ دوگانه ارز و میزان بالای پرداخت یارانه‌ها برای مواد غذایی و سایر موضوعات به همراه توسعه نظام آموزشی، مراقبت‌های درمانی و خدمات اجتماعی به زایش یک دولت بسیار بزرگ منجر شد که با خود سیر فزاینده وام‌های خارجی و فساد بوروکراتیک دولتمردان را هم در سطح کشوری و هم لشکری با خود به همراه داشت. (Stavrianos, 1981: 9) این بحران‌های ملی که در بسیاری از کشورهای جهان سوم حاکم بود، زمینه را برای صدور قطعنامه ایجاد نظم نوین اقتصادی^۱ جهانی فراهم آورد. (Evans, 1990: 45-49)

1. The UN Declaration on the Establishment of a New International Economic Order (NIEO)

همان‌طوری که اشاره شد یکی از چهره‌های بارز در طرح نظم نوین اقتصادی هواری بومدین، رئیس‌جمهور الجزایر بود که مبدع بسیاری از نشست‌های سازمان ملل متحد در این باره شد. از دیگر چهره‌های کلیدی این جلسات رؤسای جمهوری ونزوئلا و مکزیکو، کارلوس آندره پرز^۱ (۱۹۷۳-۷۸) و لوئیس آلواریا الوارز^۲ (۷۶-۱۹۷۰) و شاه ایران محمدرضا پهلوی (۷۹-۱۹۵۴) بودند. البته هرگز تغییراتی که مورد تقاضای این کشورها بود به تحقق نپیوست. تقاضای عمده آنها توزیع مجدد ثروت در دنیا بود، امری که نیازمند ایجاد ساختار جدید حاکمیت در دنیا بود، اما سازمان ملل متحد توانایی مدیریت این تغییر را نداشت. می‌بایست که قدرت در بازارهای جهانی به گونه‌ای طراحی می‌شد که از توانمندان جهانی مالیات اخذ می‌شد تا برای پُرکردن خلأهای ثروت و از بین بردن فقر مورد استفاده قرار می‌گرفت. امری که نمی‌توانست با ساختارهای قدرتی موجود در دنیا در تطابق باشد.

۴. مسائل امنیتی در ایده جهان‌سوم‌گرایی

تولد و رشد ایده جهان‌سوم‌گرایی در بستر شرایطی جنگ سرد بود. طبیعی بود که در چنین شرایطی روابط بین کشورها براساس تنازع شرق و غرب شکل بگیرد. در این ساختار عمدتاً کشورها به یکی از دو بلوک غرب به رهبری ایالات متحده امریکا و یا بلوک شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی گرایش داشتند. مجموعه کشورهای جهان سوم به‌رغم شعارهایی که برخی از آنها برای حفظ استقلال و پایداری داشتند عملاً و در میدان واقعیت به‌سمت یکی از اینها متمایل بودند. متأسفانه این تمایلات جنگ سردی هزینه بسیار زیادی را به کشورهای جهان سوم تحمیل می‌کرد. کشورهای قدرتمند مانند کشورهای استعماری در عرصه خاک اروپا با یکدیگر ستیز نکردند، بلکه برای هم خط و نشان کشیدند و در دوران جنگ سرد نیز به تقابل نظامی رو در رو نپرداختند. رویارویی نظامی به‌وسیله متحدان آنان در خاک کشورهای جهان سوم و عمدتاً به شکل عملیاتی انجام می‌شد.

1. Carlos Andres Perez

2. Luis Echevria Alvarez

هزینه‌های انسانی و مادی این دوران برای کشورهای جهان سوم بسیار بالا بود، به عبارت دیگر آنان به عرصه رقابت و تقابل غیر مستقیم قدرت‌های بزرگ به رهبری امریکا و شوروی تبدیل شده بودند؛ و خواسته یا ناخواسته هزینه‌های زیادی را برای این موضوع پرداخت می‌کردند. عرصه کشورهای جهان سوم به عرصه تقابل و نبرد آنان مبدل شده بود و برای این تقابل آنها از این کشورهای قدرتمند حمایت مالی و دیپلماتیک و نظامی دریافت می‌کردند و عملاً جهان سوم به بازار فروش تسلیحاتی این کشورها مبدل شده بود. اما دنیای روابط بین‌الملل در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم برای کشورهای جهان سوم مانند دوران جنگ سرد نیست. دیگر دیوار برلینی وجود ندارد و کشورهای بلوک شرق حکومت‌های دموکراتیک را تجربه می‌کنند. بسیاری از پدیده‌ها نشان می‌دهند که سیاست بین‌الملل به وسیله فرمول‌های جنگ سرد قابل تفسیر و توضیح نیستند. به نظر می‌رسد کشورهای شمال و جنوب با کاهش تنش اتمی، بسیار راحت‌تر در فضای بین‌المللی تنفس می‌کنند؛ اما هنوز موضوعات عمده‌ای درباره آینده امنیتی افراد و کشورها وجود دارد. هنوز معلوم نیست چه ساختار جدیدی به جای خرابه‌های نظام جنگ سرد برقرار خواهد شد.

اگرچه تحولات دهه نود در مورد عراق و تنازعات منطقه‌ای در بالکان نشان می‌دهند که کشمکش‌های نظامی هنوز جایگاه عمده‌ای را در مسائل بین‌المللی دارا هستند، اما قحطی، گرسنگی و خشکسالی به منزله موضوعات جدی بین‌المللی به ویژه برای کشورهای جهان سوم مطرح می‌باشند. گازهای گلخانه‌ای و آلودگی زیست محیطی در کنار رکود اقتصاد بین‌الملل چهره ناخوشایندی از جهان سوم در نظام بین‌الملل قرن بیست و یکم ارائه می‌دهند.

باید توجه داشته باشیم که بسیاری از انسان‌ها در جهان سوم قربانیان خشونت‌های ساختاری، خطر فقر، عدم دسترسی به تغذیه مناسب، آب سالم و مراقبت‌های بهداشتی هستند، اگر امنیت را به شکل گسترده، تهدیدات نسبت به سلامتی و ایمنی بدانیم، می‌توانیم ادعا کنیم که تعداد زیادی از مردم جهان سوم به طور آشکار در نبود معیارهای امنیتی زندگی می‌کنند. اقتصاد سیاسی جهانی به شکل ناعادلانه‌ای طراحی شده که افراد زیادی در معرض ناامنی قرار می‌گیرند.

۵. پایان دوره باندونگ از دهه هشتاد تا امروز

دهه هشتاد میلادی در قرن بیستم، آب و هوای تفکری جهان سوم را آشفته کرد. شرایطی به وجود آمد که دیگر دوران باندونگ به پایان می‌رسید. جنگ‌های بین «برادران سرخ»^۱ یعنی ویتنام، لائوس، کامبوج و چین در اواخر دهه ۱۹۷۰ نشان‌دهنده شکست بارز جهان‌گرایی سوسیالیستی و فامیل نزدیک آن یعنی جهان‌سوم‌گرایی بود. (Evans, 1975: 46) در دهه ۱۹۸۰ تنازع کشورهای جهان سوم برای ایجاد ساختارهای جدید اقتصادی با تلاش‌های امریکا برای پیشبرد پروژه جهانی شدن به سختی به چالش افتاد. در اوایل دهه ۸۰ دو رخداد دیگر نیز پیش آمد و آن وقوع رکود اقتصادی و بحران بدهی‌ها^۲ بود. در همین راستا رونالد ریگان رئیس‌جمهوری امریکا (۸۸-۱۹۸۱) از صندوق بین‌المللی پول^۳ و بانک جهانی^۴ حمایت به عمل آورد. مارگارت تاچر^۵ در بریتانیا (۹۰-۱۹۷۹) و هلموت کهل^۶ در آلمان غربی (۹۸-۱۹۸۲) کشورهای جهان سوم را تشویق کردند که به آزادسازی تجاری، خصوصی‌سازی و قاعده‌مند نمودن بخش‌های مالیه عمومی خود پردازند. (Krasner, 1985: 21-23) این دوره با تجدید حیات جنگ سرد و تضعیف جنبش غیرمتعهدها^۷ همراه شد. از آن پس تا به امروز جنبش عدم تعهد نقش بسیار کم‌رنگی را در عرصه بین‌المللی ایفا نموده است. (Morphet, 1993: 37-39)

در دوران جنگ سرد جدید^۸ پس از پایان دهه هفتاد و اواخر دهه هشتاد، دولت ریگان به بسیج نیروهای نظامی علیه بلوک کمونیستی و رژیم‌های جهان سومی مانند نیکاراگوئه پرداخت. (Haliday, 1986: 61-67) منطقه دیگری که بیشتر مورد هدف سیاست‌های تند امریکا قرار گرفت، آسیای جنوب غربی بود. زمانی که مسکو با مداخله نظامی در سال ۱۹۷۹ کابل را اشغال نمود امریکا کمک‌های خود را به پاکستان که قبلاً به واسطه آزمایش هسته‌ای پاکستان قطع شده بود از سر گرفت و بعداً به شکل ویژه‌ای این کمک‌ها افزایش یافت. دستگاه اطلاعاتی قدرتمند پاکستان

1. Red Brotherhood

2. Debit Crisis

3. The International Monetary Fund

4. The World Bank

5. Margaret Thatcher

6. Helmut Kuhl

7. The Non-Aligned Movement

8. The New Cold War

به اضافه عربستان و چین به مجاهدین وحدت اسلامی افغانستان^۱ که علیه اشغالگری کمونیست‌ها ستیز می‌کردند کمک‌های بسیار زیادی را ارائه کردند. این در حالی بود که در این دهه و عمدتاً در زمان قدرت ایندیرا گاندی^۲، افغانستان سیاست نزدیکی به اتحاد جماهیر شوروی را دنبال می‌کرد. اما پس از پایان جنگ سرد و عقب‌نشینی نیروهای شوروی از افغانستان باز آمریکا نسبت به برنامه‌های هسته‌ای پاکستان اعلام نگرانی نمود و کمک‌های خود به این کشور را کم کرد. این در حالی بود که در دوران پس از جنگ سرد روابط آمریکا با هند به‌طور چشمگیری افزایش یافت. (Tahir, Khalil, 1997: 22)

بیل کلیتون (۲۰۰۰-۱۹۹۲) با ایجاد اصلاحات در سیاست خارجی آمریکا، برنامه «گسترش جوامع دموکراتیک در سراسر جهان» را با هدف تأثیرگذاری بر کشورهای جهان سوم اعلام نمود. چهار برنامه اصلی آمریکا عبارت بودند از: «ارتقای حکومت قانون»، «ارتقای انتخابات و روندهای سیاسی»، «ساخت و توسعه جامعه مدنی» و «تحکیم حاکمیت دموکراتیک». ضمناً بر روی کمک‌های بشردوستانه و توسعه پایدار تأکید بیشتری می‌شد. با این وجود در سال ۱۹۹۴ براساس منافع ملی آمریکا، کنگره آمریکا برنامه کمک‌های خارجی این کشور را تصویب کرد. در همان سال اسرائیل سه میلیارد دلار و مصر ۲/۱ میلیارد دلار دریافت کردند؛ این در حالی بود که کشورهای صحرای افریقا در کل فقط ۸۰۰ میلیون دلار دریافت نمودند. (Adams, 2000: 110) اهمیت اسرائیل برای آمریکا به‌ویژه در عرصه سیاست داخلی به دهه‌های دور برمی‌گردد. در عین حال مصر نیز یک دارایی استراتژیک برای آمریکا در منطقه محسوب می‌شود، به‌ویژه وقتی که جانشین جمال عبدالناصر - انور سادات - که همراه شوروی بود به‌سمت آمریکا متمایل شد و قرارداد صلح را با اسرائیل امضا نمود. از آن زمان تاکنون مصری‌ها نزدیک به صد میلیارد دلار به شکل کمک‌های اقتصادی و نظامی از آمریکا دریافت نمودند. پس از پایان جنگ سرد، کمک‌های اقتصادی به کشورهای سابق جهان سومی نیز سرازیر شد. باز دولت آمریکا به دلایل ژئوپلیتیک و برای ایجاد ثبات و امنیت در منطقه سابق کمونیستی

1. Islamic Unity of Afghan Mojahideen

2. Indira Gandhi

تلاش می‌کرد. این کشورها هنوز دارای توان بالای اتمی بودند و در عین حال بعد از عربستان سعودی بالاترین ظرفیت صدور نفت را نیز دارا بودند. (Wedel, 1998: 203)

کلیتون مانند بوش پدر بر قدرت‌های بزرگ تأکید می‌کرد مانند: آلمان، انگلستان، فرانسه، روسیه، ژاپن و چین، ضمن اینکه کلیتون به مانند بوش سطح بالایی از هزینه‌های دفاعی را حتی‌الامکان حفظ می‌نمود. دولت کلیتون اروپا، شرق آسیا، آسیا، اقیانوسیه و آسیای جنوب غربی را مناطق مهم دنیا از لحاظ امنیت و راهبردی می‌دید. این در حالی بود که امریکای لاتین، افریقا، و جنوب آسیا مناطقی بودند که از لحاظ امنیتی، و منافع اقتصادی مهم محسوب می‌شدند. در این دوران شرق آسیا و حوزه آسیا - اقیانوسیه شماره دو اهمیت محسوب می‌شد اما اهمیتشان نیز در حال افزایش بود. با توجه به اهمیت بازیگری چین و تهدیدات امنیتی آن امریکا در دهه ۹۰ هرچه بیشتر به منطقه شرق آسیا حرکت می‌کرد.

در زمان بوش پسر سیاست خارجی امریکا تحت تأثیر رخداد ۱۱ سپتامبر واقع شد که بر این اساس مبارزه علیه تروریسم به‌عنوان مبنای سیاست خارجی امریکا قرار گرفت. در این راستا امریکا به دو کشور مسلمان جهان سومی حمله نظامی نمود. عراق و افغانستان بارزترین نمونه حمله نظامی ایالات متحده امریکا به کشورهای جهان سوم در ابتدای قرن بیستم و یکم محسوب می‌شود؛ این در حالی است که اوپاما رئیس‌جمهور جدید امریکا در تغییری بنیادین ارتقای حقوق بشر و دموکراسی را آرمان سیاست خارجی خود در میان کشورهای جهان سوم اعلام کرده است.

پیش از پایان دوران جنگ سرد علائم تضعیف جهان‌سوم‌گرایی و دوران باندونگ هویدا شده بود. بسیاری از تحلیلگران معتقدند که موفقیت‌های اقتصادی کشورهای جدید صنعتی شمال شرقی و جنوب شرقی آسیا در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بسیاری از پایه‌های فکری جهان‌سوم‌گرایی را متزلزل ساخته است. برای بسیاری از متفکران با نفوذ نولیبرال تحول کاپیتالیستی آسیا تفکرات جهان سومی را تحت‌الشعاع جدی قرار داده است. با این روند از اواخر دهه هفتاد تعدادی از کشورهای جهان سوم اندیشه‌های سوسیالیستی و جهان سومی را کنار گذاشته و به سمت تفکر سرمایه‌داری حرکت کردند که یکی از اصلی‌ترین کشورها در این

مجموعه سنگاپور می باشد. (Harris, 1989: 111)

۶. دیدگاه جهان سوم به نظام بین‌الملل

کشورهای جنوب بافت یکدستی را دارا نیستند، برای نمونه دو کشور اتیوپی و تایلند هر دو در زیرمجموعه کشورهای جهان سوم هستند، اما بسی واضح است که از لحاظ توانایی‌های اقتصادی این دو کشور را نمی‌توان با یکدیگر مقایسه نمود. کشورهای جهان سوم با واژه‌های مختلف در روابط بین‌الملل نامگذاری می‌شوند، اما همه این کشورها دارای دو واقعیت مشترک‌اند: تاریخچه مستعمراتی در ارتباط با قدرت‌های اروپایی، و دیگری: فقر. (فرونچی، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۹)

ارزش‌های مطرح و موجود در کشورهای جهان سوم نیز متفاوت است. برخی ارزش‌های غربی را برگزیده‌اند و برخی هنوز بر ارزش‌های سنتی جامعه خود متکی هستند، اما با توجه به سوابق به‌دنبال احیای هویت خود می‌باشند. (اسمیت برایان، ۱۳۸۰: ۴۷-۵۵)

نحوه حکومت استعمارگران در کشورهای جهان سوم اگرچه در اصل یکی بود، تفاوت‌های ظاهری نیز داشت. برخی از کشورهای استعمارگر حاضر نبودند به هیچ‌وجه مستعمرات دارای استقلال شوند و برخی نیز به اعطای استقلال تمایل بیشتری نشان می‌دادند. نخستین شکل کشورهای جهان سوم پس از جنگ جهانی دوم تشکیل جنبش غیرمتمعه‌ها در ۱۹۵۵ بود و در میان سازمان‌های بین‌المللی مجمع عمومی سازمان ملل متحد قوی‌ترین مستمسک این کشورها تلقی می‌شد، که به گروه ۷۷ معروف شدند. در اواخر قرن بیستم، سازمان ملل بیشتر صحنه مبارزه شمال و جنوب بوده است تا تنازع بین شرق و غرب. بدین سبب، انتقاد کشورهای ضعیف از کشورهای قدرتمند باعث بیرون آمدن امریکا و انگلیس از یونسکو شد. (سیمبر، قربانی، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۷)

کشورهای جهان سوم عمدتاً سه هدف عمده مشترک داشته‌اند: (۱) کسب استقلال سیاسی و اقتصادی، (۲) عدم تعهد در زمینه‌های نظامی و سیاسی، (۳) مدرنیزاسیون اقتصادی و اجتماعی. اغلب کشورهای جهان سوم استقلال سیاسی را مشروط به کسب استقلال اقتصادی می‌دانند. به نظر این‌گونه کشورها نظام

نواستعماری حاکم در نظام بین‌الملل، امروزه با سازوکارهای نوینی به دنبال بهره‌کشی از کشورهای ضعیف است. این کشورها با اعطای وام‌های با نرخ بهره بالا این هدف را دنبال می‌نمایند. (سیمبر، قربانی، ۱۳۸۸: ۵۶)

امروزه هیچ‌یک از کشورهای جهان سوم به استقلال اقتصادی نرسیده و اگرچه تشکلی به نام غیرمتعهدها را تشکیل داده‌اند، اغلب به طرق گوناگون به قدرت‌های بزرگ وابسته‌اند. کشورهای جنوب داعیه‌های گوناگونی را برای انتقال ثروت از شمال و حل مسئله نابرابری مطرح می‌کنند. برای نمونه گروه ۷۷ در مجمع عمومی سازمان ملل بدین منظور طراحی را ارائه نمود. (منصوری، ۱۳۸۵: ۱۶۱-۱۶۰) این گروه شش سازوکار زیر را برای انتقال ثروت لازم می‌داند:

۱. کشورهای ثروتمند باید به کشورهای جهان سوم کمک‌های بلاعوض اقتصادی را ارائه نمایند؛

۲. کشورهای شمال باید با کم کردن تعرفه‌های گمرکی و افزایش سهمیه خرید از کشورهای جهان سوم زمینه‌های اشتغال را در این کشورها ایجاد نمایند؛

۳. باید نقض بیشتری به کشورهای جهان سوم برای تأثیرگذاری در تصمیمات سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی اعطا شود؛

۴. سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌الملل پول باید ارائه وام را به این‌گونه کشورها تسهیل نمایند؛

۵. سیستم اقتصادی جهانی باید اعتبارات پولی و وام‌های بیشتری را با نرخ بهره کمتر به کشورهای جهان سوم ارائه نمایند؛

۶. انتقال علوم و فناوری پیشرفته و مکانیسم‌های سیاسی و اقتصادی جدید باید با در نظر گرفتن حقوق و استقلال کشورهای جهان سوم تسریع شود. (سیمبر، قربانی، ۱۳۸۸: ۵۸)

البته با توجه به تفاوت‌های گوناگون کشورهای جهان سوم، تعریف یک دیدگاه مشترک در مجموعه این کشورها کار مشکلی است. در دنیا بیش از ۱۴۰ کشور در این دسته قرار دارند و کشورهای امریکا، روسیه، کانادا، کشورهای اروپای غربی، ژاپن، اروپای شرقی، چین، افریقای جنوبی، استرالیا و نیوزیلند در این محدوده قرار ندارند.

بسیاری از کشورهای امریکای لاتین در اواخر قرن نوزدهم مستقل شدند. استعمارگران تمایلی به بهبود اقتصادی در کشورهای مستعمره نداشتند و فرانسه پس از هفتاد سال حکومت استعماری در ویتنام در ۱۹۴۰ در سراسر کشور تنها چهارده مدرسه ایجاد کرده بود. روابط استعماری در این کشورها حاکم بود و مردم مستعمره به کارهای سخت و پست گماشته شدند. با توجه به این سابقه تلخ دیدگاه بدی نسبت به این کشورها وجود داشته است. اگرچه ملکه ویکتوریا می گفت که ما برای «پیشرفت تمدن و بهبود زندگی» به کشورها رفته ایم، این حرفها شعاری بیش نبود. امروزه کشورهای استعماری سابق خواسته اند ارتباطات بین خود و مستعمرات سابق را حفظ کنند، که تشکیل مجموعه کشورهای مشترک المنافع به رهبری انگلستان از این نمونه هاست.

در بسیاری از کشورهای جهان سوم کشاورزان اکثر جمعیت را تشکیل می دهند. اینان در زمان حکومت استعماری ۹۵ درصد و امروزه به طور متوسط ۷۵ درصد جمعیت را تشکیل می دهند. دلیل عمده برای فقر و عدم توسعه اقتصادی در کشورهای جنوب، شکاف عمده بین فقر و غناست. (منصوری، ۱۳۸۵: ۱۵۵) با خروج استعمار، مردمان مستعمره قادر به حفظ ساختارهای استعماری نبودند؛ چون استعمارگران آموزش های لازم را به آنان نداده بودند. نرخ بالای رشد جمعیت نیز مسئله دیگری برای این گونه کشورهاست. این کشورها معتقدند نظام اقتصاد بین الملل به گونه ای طراحی شده است که در کشورهای شمال قادرند با قیمت ارزان مواد خام کشورهای جنوب را بخرند؛ مثل نفت یا سایر مواد خام. حوادث طبیعی نیز بلای دیگر برای این گونه کشورهاست. کشورهای جهان سوم مشترکاً به سه اصل معتقدند:

۱. ایجاد نظم جدید اقتصادی در دنیا؛
۲. کنترل شرکت های چندملیتی؛
۳. ایجاد نظم جدید در امنیت بین المللی.

اما در عمل کشورهای پیشرفته اقتصادی یا به عبارت دیگر کشورهای شمال اغلب این پیشنهادات را رد می کنند یا با اشکال تراشی، به آنها عمل نمی کنند. به هر حال شکاف بین این کشورها و کشورهای جهان سوم برای حفظ نظام امنیت

بین‌المللی بسیار خطرناک است. پس از جنگ جهانی دوم شکاف فقر و غنا در نظام بین‌المللی هر روز عمیق‌تر می‌شود.

فرجام

مهاتیر محمد مالزی (۲۰۰۳-۱۹۸۱) تلاش زیادی را برای حفظ رهبری جنبش عدم تعهد از خود نشان داد. در این راستا اگرچه ایده جهان سوم از لحاظ عمومی تضعیف شد اما به لحاظ ژئوپلیتیک حفظ گردید. اما در این میان یکی از مطالب مهم، هژمونی امریکا می‌باشد. عده‌ای معتقدند نظم نوین جهانی پس از جنگ سرد به محوریت هژمونی امریکا، تضعیف‌کننده و نه تقویت‌کننده روندهای دموکراسی در کشورهای جهان سوم است و به نوعی نوجوان‌سوم‌گرایی^۱ را ترویج خواهد کرد. البته در این نگرش جدید عمده ویژگی‌های محافظه‌کارانه جهان سومی احیا خواهد شد، اما شدت ایده‌آل‌های انترناسیونالیستی و پیشروی دهه‌های جنگ سرد را نخواهد داشت.

ایده جهان سوم در ظرف زمانی خاصی تولد و رشد یافت و به متغیرهای گوناگونی وابسته بود. این اندیشه و جنبش با فراز و نشیب‌های زیادی مواجه بوده است اما تأثیرگذاری‌های آن در شکل‌گیری نظم آینده هنوز در پرده‌ای از ابهام قرار دارد که باید از زوایای گوناگونی مورد بحث قرار گیرد.

اکنون ایده جهان سوم‌گرایی هرچه بیشتر به سمت تقویت مباحث مربوط به تقویت تنازع شمال - جنوب حرکت می‌کند. در این حرکت خواسته‌های جنوب حول محورهای گوناگون به‌ویژه در زمینه مسائل اقتصادی متمایل است که به‌طور نمونه می‌توان به مسائل مربوط به تعدیل سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی اشاره کرد. در زمینه مهاجرت و پدیده فرار مغزها نیز این دسته از کشورها مطالبات خاص خود را دارا هستند. به همین ترتیب موضوعات مربوط به حقوق بشر و دموکراسی نیز در صدر مسائل بین شمال - جنوب مطرح می‌باشد.

تروریسم و اسلام‌گرایی نیز به‌عنوان دو پدیده دیگر در موضوعات تنازع شمال

- جنوب مطرح می‌باشد که در هر دو طرف دیدگاه‌های خاص درباره این مسائل مطرح می‌باشند. بنابراین به نظر می‌رسد اگرچه پارادایم روابط بین‌الملل پس از فروپاشی جنگ سرد دچار تغییرات اساسی شده است اما موضوعات مطرح در جهان سوم‌گرایی در همان قالب به قوت خود باقی مانده و امروزه نیز مطرح می‌باشند. **



منابع

الف - فارسی

- آقا بخشی، علی. ۱۳۷۶. فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- ازکیا، مصطفی. ۱۳۸۰. جامعه‌شناسی توسعه، تهران: انتشارات کلمه.
- اسمیت، برایان کلایو. ۱۳۸۰. فهم سیاست جهان سوم، نظریه‌های توسعه و دگرگونی سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی و محمدسعید قائنی نجفی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- چیلکوت، رونالد اچ. ۱۳۷۶. درآمدی بر مسائل اقتصادی کشورهای جهان سوم: نظریه‌های توسعه و توسعه‌نیافتگی، ترجمه و تلخیص احمد ساعی، تهران: نشر علم نوین.
- ساعی، احمد. ۱۳۷۷. مسائل سیاسی و اقتصادی جهان سوم، تهران: انتشارات سمت.
- سریع‌القلم، محمود. ۱۳۷۵. توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل، تهران: نشر سفیر.
- سیمبر، رضا، و قربانی، ارسلان. ۱۳۸۸. روابط بین‌الملل و دیپلماسی صالح در نظام متحول جهانی، تهران: انتشارات سمت.
- فرونچی، ناصر. ۱۳۸۴. ارتباطات بین‌المللی و کشورهای جهان سوم، مشهد: کنکاش دانش.
- قوام، سید عبدالعلی. ۱۳۸۲. جهانی شدن و جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- کاظمی، علی اصغر. ۱۳۷۰. نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل: تجربه جهان سوم، تهران: نشر قومس.
- گلدتورپ، جی. ای. ۱۳۷۵. جامعه‌شناسی کشورهای جهان سوم، ترجمه جواد طهوریان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- مک براید، شن. ۱۳۷۵. یک جهان چندین صدا، ترجمه ایرج پاد، تهران: سروش.
- منصوری، جواد. ۱۳۸۵. استعمار فرانسه: نظام سلطه در قرن بیست و یکم، تهران: نشر امیرکبیر.
- همتی، عبدالناصر. ۱۳۶۶. مشکلات اقتصادی جهان سوم، تهران: سروش.
- هنسون، جریس و نارولا، اوما. ۱۳۸۴. تکنولوژی‌های جدید ارتباطی در کشورهای درحال توسعه، ترجمه داود حیدری، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

ب - لاتین

- Adams, F. 2000. *Dollar Diplomacy: US Economic Assistance to Latin America*, Aldershot: Aghgate.
- Berger, MT. 1997. "Old State and New Empire in Indonesia: Debating the Rise and Decline of Suharto's New Order," *Third World Quarterly*, 18 (2).
- Christie, CJ. 2001. *Ideology and Revolution in Southeast Asia 1900-1980: Political Ideas of the Anti-Colonial Era*, Richmond: Curzon Press.
- Engerman, D. 2002. "West meets East: the Center for International Studies and Indian Economic Development," in: D. Engerman, N. Gilman, M. Haefel & M. Latham (eds.), *Staging Growth: Modernization, Development and the*

- Global Cold War**, Amherst, MA: University of Massachusetts Press.
- Evans, G. & K. Rowley. 1990. **Red Brotherhood at War: Vietnam, Cambodia, and Laos State** London: Verso.
- Dawisha, A. 2002. **Arab Nationalism in the Twentieth Century: From Triumph to Despair**, Princeton: NJ: Princeton University Press.
- Frankel, F. 1978. **The Gradual Revolution: India's Political Economy, 1947-1977**, Princeton: NJ: Princeton University Press.
- Gilroy, P. 2000. **Between Camps: Peace, Identity and Nationalism at the End of the Color Line**, London: Allen Lane.
- Gleijeses, P., 2002. **Conflicting Missions: Havana, Washington and Africa, 1959-1976**, Chapel Hill. NC: University of Carolina Press.
- Haliday, F. 1986. **The Making of the Second Cold War**, London: Verso.
- Haliday, F. 1989. **Cold War, Third World: An Essay on Soviet-American Relations**, London: Huthinson Radius.
- Hardt, M. 2000. "Today's Bandung?" **New Left Review II**, 14, 2.
- Harris, N. 1986. **The End of the Third World: Newly Industrializing Countries and the Decline of the Ideology**, London: IB Tauris.
- Howe, Stephen. 1993. **Anticolonialism in British Politics: The Left and the End of Empire**, Oxford: Clarendon Press.
- Krasner, SD. 1985. **Strategic Conflict: The Third World against Global Liberalism**, Berkeley University, CA: University of California Press.
- Low, DA. 1996. **The Egalitarian Moment: Asia and Africa 1950-1980**, Cambridge University Press.
- Lundestad, G. 1999. **East, West, North, and South: Major Development in International Politics since 1945**, New York: Oxford University Press.
- Morphet, S. 1993. "The Non-aligned in the new world Order: The Jakarta Summit, September 1992," **International Relations**, 11 (4).
- Nasser, GA. 1995. **Egypt's Liberation: The Philosophy of Revolution**, Washington DC: Public Affairs Press.
- Pinkney, R. 2003. **Democracy in the Third World**, Boulder CO: Lyne Reinner.
- Rist, G. 2002. **The History of Development: From Western Origins to Global Faith**, London: Zed Press.
- Rist, G. 2002. **The History of Development: From Western Origins to Global Faith**, London: Zed Press.
- Romulo, CP. 2005. **The Meaning of Bandung, Chapel Hill**, NC: University of North Carolina Press.
- Rooney, D. 1988. **Kvame Nkrumah: The Political Kingdom in the Third World**, London: I.B. Taurus.
- Said, EW. 2001. "Egyptian Rites" in: Said, EW. **Reflections on Exile and Other Literacy and Cultural Essays**, London: Granta.
- Said, F. 1995. **Orientalism, Western Conception of the Orient**, London: Penguin Books.
- Schulte Nordohon, N. 2002. "The Janus Face of the Indonesian Armed Forces," in: K. Koonings & D Kruijt (eds.), **Political Armies: The Military and Nation Building in the Age of Democracy**, London: Zed Press.
- Selh, S. 1995. **Marxist Theory and Nationalist Politics: The Case of Colonial India**, New Delhi: Sage Publications.
- Stavrianos, LS. 1981. **Global Rift: The Third World Comes of Age**, New York: William Morrow.
- Tahir-Khelil, SR. 1997. **India, Pakistan, and the US: Breaking with the Ppast**, New York: Council on Foreign Relation Press.
- Turnan. G., MC. 1995. **Kahin, the Asia-African Conference, Bandung, Indonesia, April 1995**, NY: Cornel University Press.
- Wedel, JR. 1998. **Collision and Collusion: The Strategic Case of Western Aid to Eastern Europe 1989-1998**, New York: St Martin's Press.